

تبیین نقش اتاق‌های فکر در تصمیم‌گیری ترامپ در قبال جمهوری اسلامی ایران
رضا حق‌شناس گرگابی^۱ - حسین احمدی^{۲*} - محمدعلی بصیری^۳
تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۰۷ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۰۹

چکیده:

ترامپ پس از پیروزی در انتخابات ۲۰۱۶ از برج‌های خارج شد. اتاق‌های فکر از اساسی‌ترین منابع تصمیم‌گیری دولتمردان آمریکا است. علی‌رغم خودسری‌هایی ترامپ، خروج او از برج‌های بدون تأثیر اتاق‌های فکر مخالف جمهوری اسلامی ایران صورت نگرفته است. ترامپ بیشترین تأثیر را از اتاق‌های فکر خواهان تغییر رفتار و حکومت در ایران با فشار و تحریم می‌پذیرد. اتاق‌های فکر چگونه در سیستم تصمیم‌گیری آمریکا در قبال ایران در دوره ترامپ نقش‌آفرینی کرده‌اند؟ در سیستم تصمیم‌گیری آمریکا در دوره ترامپ اتاق‌های فکر با سناریو فشار و تحریم باعث شدند، ترامپ از برج‌های خارج، تحریم و فشار بر ایران را افزایش دهد. هدف از پژوهش بررسی تأثیر اتاق‌های فکر بر تصمیمات دستگاه سیاست خارجی در دوره ترامپ و بهره‌گیری از آن در جهت اتخاذ پاد استراتژی در مقابله با سیاست‌های آمریکا در قبال ایران است. در این تحقیق از روش توصیفی - تحلیلی با استفاده از ابزار کتابخانه‌ای استفاده شده است.

واژگان کلیدی: ایالات متحده آمریکا، جمهوری اسلامی ایران، ترامپ، اتاق فکر

JPIR-2012-1720

^۱ - دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، واحد شهرضا، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرضا، ایران

^۲ - استادیار گروه علوم سیاسی، واحد شهرضا، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرضا، ایران: نویسنده مسئول

^۳ - دانشیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

مقدمه

اتاق‌های فکر در تحول سیاست خارجی، شکل‌دهی و تنظیم موضوعات استراتژیک در عرصه‌ی سیاست و سیاستگذاری در سطوح محلی، ملی و بین‌المللی ایالات متحده آمریکا نقش حیاتی ایفاء می‌کنند. کارکرد آنها در تحلیل، مشاوره و خط‌مشی‌گذاری مستقل از احزاب سیاسی و دولت‌هاست. کارکرد ابتدایی اتاق‌های فکر به عنوان نهادهای جامعه مدنی فهم و درک نگرانی‌های ملی و اجتماعی است.

موضوعات مربوط به ایران، یکی از مسائل مهم مورد بررسی و پژوهش در اتاق‌های فکر مستقر در ایالات متحده می‌باشد. بررسی سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران نشان می‌دهد تغذیه فکری که باعث تصمیم‌سازی دستگاه سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران می‌شود از تحریم‌ها گرفته تا مذاکرات از اتاق‌های فکر آمریکا نشأت می‌گیرد و اتاق‌های فکر در جهت‌دهی به دولتمردان آمریکا در تصمیم‌سازی سیاست خارجی کاخ سفید به خصوص دستگاه سیاست خارجی این کشور در قبال ایران بسیار تأثیرگذار بوده است. بررسی رویکردها و نحوه‌ی شکل‌گیری این طرح‌ها در قبال ایران، می‌تواند منجر به آگاهی‌سازی و در پی آن اتخاذ شیوه‌های مقابله‌ای هوشمندانه و مؤثر شود. گسترش طرح‌ها و پروژه‌های آمریکایی در مورد ایران پس از انقلاب اسلامی و تشدید آنها در سال‌های اخیر، اهمیت روشنگری در خصوص رویکردها، طرح‌ها و پروژه‌های آمریکایی در مراکز و اندیشکده‌های تصمیم‌ساز و صاحب نفوذ در سیاست خارجی را چندین برابر کرده است.

برخی از اندیشمندان اتاق‌های فکر معتقدند باید روابط با ایران گسترش یابد. دسته‌ای بر این باورند که باید محدودیت‌های بیشتری علیه ایران ایجاد شود و گروه سوم بر ضرورت رویارویی و مقابله با ایران تأکید دارند. اهمیت و نقش اتاق‌های فکر در جهت‌دهی به تصمیم‌گیری‌های دستگاه سیاست خارجی آمریکا در دوران ترامپ از آن جهت حائز اهمیت است که در دوران وی مسیر روابط ایران و آمریکا در تقابلی بیشتر قرار گرفت.

پیشینه پژوهش

کتاب «ایران در نگرش اطلاق‌های فکر آمریکایی» نوشته زهره پوستینیچی و ابراهیم متقی مجموعه‌ای از رهیافت‌های تحلیلی و رویکردهای اجرایی نهادهای آمریکایی برای مقابله با ایران را در اختیار می‌گذارد. این پژوهش براساس الگوی تحلیل داده‌ها سازماندهی شده است. هر رویکرد و اظهارنظر ارائه شده از سوی مقامات اجرایی و کارگزاران سیاست خارجی آمریکا به عنوان داده تحقیقاتی مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. در این کتاب تلاش شده تا تحلیل‌هایی از ادراک گروه‌های استراتژیک، امنیتی و دیپلماتیک آمریکا نسبت به ایران ارائه شود.

مقاله «نقش اتاق‌های فکر در اعمال تحریم‌های هسته‌ای آمریکا علیه ایران» نوشته سید جواد امام‌جمعه‌زاده و مجتبی بابایی به جریان‌شناسی و ریشه‌یابی تحریم‌های هسته‌ای آمریکا علیه ایران پرداخته شده است. در این مقاله اشاره شده که در طراحی سیاست‌های تحریمی آمریکا علیه ایران بین چهار بازیگر اتاق‌های فکر، لابی‌های اسرائیل، رسانه‌های جمعی و معماران تحریم ایران در دولت و کنگره آمریکا نوعی هم‌سوئی فکری رویه‌ای و ارتباط متقابل وجود دارد. همین‌طور در این مقاله اشاره شده است اتاق‌های فکر با مفهوم‌سازی و سناریوپردازی کارویژه توجیه افکار عمومی و معماران تحریم نقش پیاده‌سازی و عملیاتی ساختن تحریم‌ها را بر عهده دارند. هدف اصلی در این مقاله بررسی نقش اتاق‌های فکر در آمریکا در اعمال تحریم‌های هسته‌ای علیه ایران است.

مهمترین وجه تمایز پژوهش پیش‌رو نسبت به کارهای دیگر در بازه زمانی است که تا زمان تدوین آن را در برمی‌گیرد که در نوع خود بدیع است. در این پژوهش سعی می‌شود تا با بهره‌گیری از به روزترین منابع با به‌کارگیری جدیدترین نظریات نقش اتاق‌های فکر در تصمیم‌سازی دستگاه سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران در دوران ترامپ بررسی شود. نقطه تفاوت در بررسی دقیق‌تر موضوع اتاق‌های فکر آمریکا و موضوع ایران از دید این اتاق‌های فکر است. امید است که این پژوهش بتواند در حل مسائل و مشکلات ایران راهگشا باشد.

مبانی نظری

روند تصمیم‌گیری در سیاست خارجی آمریکا بسیار پیچیده است. علت آن این است که کشور تازه تأسیس آمریکا به شکلی طرح‌ریزی شد که دولتی قوی و غیرمتمرکز داشته باشد تا از این طریق از دیکتاتوری دولت بر مردم جلوگیری شود. در نتیجه، سیاست‌گذاری خارجی ایالات متحده یک نظام پیچیده اجتماعی - سیاسی است که افراد، گروه‌ها و سازمان‌ها را در بر می‌گیرد و این تصمیمات به گونه‌ای شکل می‌گیرند که تحت تأثیر هر دو نهاد رسمی و غیررسمی قرار دارند. نهادهای سیاست‌گذار رسمی و تأثیرگذار بر سیاست خارجی ایالات متحده شامل قوه مجریه، کنگره و بوروکراسی (که به عنوان یک واحد عمل می‌کنند) می‌شوند و سیاست‌گذاران غیر رسمی نیز گروه‌های ذی‌نفوذ متعددی را در برمی‌گیرند. عامل دیگر این پیچیدگی در عرصه‌ی سیاست خارجی آمریکا، تنوع و تکثر تعداد بازیگران سازمانی (نهادهی) و شخصی است.

مؤسسات مطالعات سیاسی یا همان اتاق‌های فکر در آمریکا تأثیر بسیاری در تصمیم‌سازی‌های مسئولان و تصمیم‌گیران رسمی در این کشور دارد. مراکز فکری آمریکا با تدوین سیاست خارجی و ارائه سناریو، برای نخبگان سیاسی راهکارهایی با در نظر گرفتن مزایا و هزینه‌های هر سناریو ارائه می‌کنند. اتاق‌های فکر را می‌توان به عنوان مجموعه‌های سازمان یافته‌ای تلقی

کرد که با مطالعات خود، پیشنهادهایی را در رابطه با سیاست داخلی و همچنین جهت‌گیری‌های سیاست خارجی ارائه می‌دهند. اتاق‌های فکر به‌طور عموم مشارکت و همکاری‌هایی را با حزب‌های سیاسی، ساختار حکومتی، گروه‌های ذی‌نفوذ و شرکت‌های خصوصی انجام می‌دهند. مؤسسات مطالعات سیاسی یا اتاق‌های فکر، غیرحکومتی هستند و دارای کارکرد و جهت‌گیری فراحزبی هستند. اتاق‌های فکر در آمریکا از تنوع قابل توجهی برخوردارند. آنان در حوزه‌های تحلیل سیاسی، علوم اجتماعی، علوم سیاسی، اقتصاد، سیاست‌گذاری عمومی و روابط بین‌الملل فعالیت دارند. نتایج فعالیت پژوهشی آنها در قالب کتاب، تک‌نگاره، گزارش، برگزاری همایش و گردهمایی، برای توجیه مسؤلان و تصمیم‌گیران رسمی منتشر می‌شود. اصلی‌ترین حوزه فعالیت اتاق‌های فکر را می‌توان معطوف به موضوعات سیاست، حکومت، قدرت و امنیت دانست. برای تحقق اهداف راهبردی آمریکا در حوزه‌های یاد شده، مطالعاتی درباره‌ی توزیع قدرت بین حوزه‌های اجرایی، قانون‌گذاری و قضایی انجام گرفته است. بسیاری از مؤسسه‌هایی که دارای فعالیت‌های طولانی مدت پژوهشی در راستای تولید فکر بوده‌اند، هزینه‌های خود را پس از دهه‌ی ۱۹۸۰ افزایش داده‌اند. با چنین افزایشی در هزینه‌ها، اتاق‌های فکر در شرایط سازمان‌یافته‌تری قرار می‌گیرند و خدمات بیشتری را برای حکومت و گروه‌های ذی‌نفوذ در آمریکا ارائه می‌دهند. فعالیت اتاق‌های فکر بعد از جنگ سرد افزایش یافته است. علت آن را می‌توان در ضرورت مقابله هوشمند و راهبردی آمریکا با تهدیدات و بحران‌های امنیتی دانست.

هریک از اتاق‌های فکر آمریکا به مراکز اجرایی و تحقیقاتی خاصی وابسته است. به عبارت دیگر چنین مراکزی تلاش دارند تا نقش سازنده‌تری در سیاست امنیتی آمریکا ایفا کنند. نظریه‌پردازان و تحلیلگران سیاست خارجی در این مراکز فعالیت دارند. آنان برای لابی‌های آمریکایی و همچنین نهادهای حکومتی آمریکا به تولید اندیشه و راهبرد اجرایی مبادرت می‌کنند.

موضوع ایران همواره یکی از دغدغه‌های اصلی سیاست خارجی و امنیتی ایالات متحده بوده است. مقابله با ایران نیازمند تولید اندیشه و سازوکارهای راهبردی است که از سوی اتاق‌های فکر تولید و به عنوان زیربنای اندیشه راهبردی در نهادهای بوروکراتیک ایالات متحده تبدیل به سیاست‌های رسمی آمریکا می‌شود. بنابراین، امنیت‌سازی از طریق گسترش فعالیت اتاق‌های فکر، زمینه‌های لازم برای هنجارسازی امنیتی را فراهم می‌سازد. هرگونه تصمیم‌گیری در حوزه سیاست خارجی بدون توجه به فعالیت اتاق‌های فکر امکان‌پذیر نخواهد بود. دهه‌ها اتاق فکر در آمریکا فعالیت خود را برای تبادل ادبیات رقیب در حوزه سیاست خارجی و امنیتی فراهم می‌سازند. به همین دلیل موضوعات مرتبط با ایران، از مهمترین مسائل مورد بررسی و تحقیق در اتاق‌های فکر آمریکا بوده است.

رویکرد سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران از تحریم تا مذاکره نشأت گرفته از همین اتاق‌های فکر است. برخی نخبگان بر این اعتقاد هستند باید روابط با ایران توسعه یابد. گروه دیگر بر این باورند باید محدودیت‌ها علیه ایران بیشتر شود و گروه سوم بر ضرورت مقابله و رویارویی با ایران تأکید دارند.

گراهام آلیسون با ارائه دو مدل «روند سازمانی» و «سیاست دیوانسالاری» عقلائیت مطلق-گرایانه اسنایدر را تعدیل می‌کند. مدل روند سازمانی در تصمیم‌گیری آلیسون مبتنی بر این مفروض است که حکومت یک کشور مجموعه‌ای یک پارچه نیست. برعکس، حکومت متشکل از هرمی از سازمان‌های مختلف تصمیم‌گیری است.

با این توضیح مشخص می‌شود رفتار خارجی حکومت در پاسخ به نیاز منافع ملی ناگزیر از کانال این سازمان‌های مسئول به پاسخگوئی می‌گذرد.

آلیسون علاوه بر جبریت‌های ناشی از ساخت سازمان اداری تصمیم‌گیری، بازی قدرت بین افراد تصمیم‌گیرنده نیز در شکل‌گیری نهایی تصمیم مؤثر می‌داند. بنابراین آلیسون مدل «سیاست دیوان‌سالاری» را مطرح می‌کند.

آلیسون ادعا می‌کند که پیامد بازی‌های سیاسی برآیند مذاکره میان افراد تصمیم‌گیرنده چنان است که هر کدام از انسان‌های تصمیم‌گیر در سیاست خارجی خواهان دستیابی به هدفی خاص و یا تعبیری خاص از منافع ملی هستند از این‌رو، آلیسون نتیجه می‌گیرد که تصمیمات و اقدامات سیاست خارجی نتیجه فراگیردهای سیاسی مذاکره و بازی قدرت وجود در سازمان‌های تصمیم‌گیرنده به حساب می‌آید.

ترامپ در شعارهای انتخاباتی‌اش تمامی دستاوردهای اوباما را زیر سوال برد. از جمله از این دستاوردها حل مسئله هسته‌ای ایران تحت نام برجام است. برجام که از افتخارات اوباما بود از طرف ترامپ به طور کلی رد بود. اما ترامپ با پیروزی در انتخابات و با گذشت بیش از یک سال از دوره زمامداری‌اش همچنان با شک و تردید و اما و اگر آن را در دوره‌های ۱۲۰ روزه تا کنون برجام را تأیید کرده است. ترامپ تحریم‌های جدیدی را علیه ایران تحت عناوین حقوق بشر و دخالت‌های ایران در کشورهای خاورمیانه برقرار کرده است و در آخرین اقدام ترامپ برجام را لغو کرد. این تحقیق سعی دارد تا تأثیر اتاق‌های فکر بر تصمیم‌گیری‌های دولت آمریکا در قبال ایران پس از انقلاب اسلامی بپردازد و شخص ترامپ مدنظر است.

درباره‌ی کارکردهای اتاق‌های فکر می‌توان به این مطالب اشاره کرد که اتاق‌های فکر به عنوان پلی بین دانش و قدرت، سازوکار مناسبی برای به کارگیری فکر، ایده، علم و دانش در

راستای خدمت به قدرت هستند و سیاستگذاران را از نیروی دانش و خرد خود منتفع می‌گردانند. به هر حال اتاق‌های فکر با مأموریت اصلی پشتیبانی فکری و مشاوره‌ای از سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیرندگان حکومتی و با هدف سیاست‌پژوهی متولد شدند. بنابراین اتاق‌های فکر، مؤسساتی هستند که به ارائه‌ی مشاوره و ایده برای مسائل ملی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی می‌پردازند. به گمان گروهی دیگر، اتاق‌های فکر از گروهی بین‌رشته‌ای از مشاوران متخصص تشکیل می‌شوند. در مجموع اتاق‌های فکر، مراکزی هستند که تحقیقات کاربردی انجام می‌دهند.

دامنه و گستره‌ی عملکرد اتاق‌های فکر می‌تواند در برگیرنده‌ی موضوع‌های متعدد و متنوعی بوده و فهرست بلندی را بر آن تنظیم کرد. به منظور رسیدن به نتیجه‌ای مشخص، به نظر می‌رسد دسته بندی این کارکردها راه حل مناسبی است. به طور کلی این موسسات دارای سه وظیفه‌ی عمده می‌باشند:

- ۱- وظیفه‌ی نخست، تشخیص و تعریف مسائل، روندها، ارزیابی امور رخ داده و یا در شرف وقوع، ارائه‌ی تحلیل در مورد پدیده‌ها و امور مورد نظر سیاستمداران می‌باشد.
- ۲- کارویژه‌ی دوم، پردازش ایده‌هایی در مورد مسائل مبتلا به و مورد نیاز و تبدیل آنها به سیاست‌ها و برنامه‌هایی اجرایی و مطلوب است.
- ۳- کارکرد سوم، نقش‌آفرینی در مقام یک نهاد ارزیابی‌کننده و نقاد سیاست‌های اعلامی و اجرایی دولت است. (آقاجانی و عسگری، ۱۳۹۰: ۱۴۵)

نقش و کارکرد اتاق‌های فکر در سیاست خارجی آمریکا

مهمترین تأثیر اتاق‌های فکر همان‌طور که از نام آنها پیداست تولید اندیشه و تفکر جدید است. این کارکرد می‌تواند تصور تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی نسبت به مسائل جهانی و چگونگی پاسخگویی آنها به این مسائل را تغییر دهد. تولیدات فکر اتاق‌های فکر می‌تواند مفاهیم مربوط به منافع ملی را تغییر دهد و بر رتبه‌بندی اولویت‌های سیاست خارجی یک کشور تأثیر گذارد. این تولیدات همچنین می‌تواند نقشه راه اقدام دولتمردان در حوزه سیاست خارجی باشد، البته طبیعی است جلب توجه آن دسته از سیاستمداران پرکاری که منابع اطلاعاتی فراوانی دارند، کار آسانی نیست. برای نیل به این هدف، اتاق‌های فکر باید از کانال‌های متعددی برای عرضه هر چه بهتر تولیدات فکری خود استفاده کنند. این مراکز تلاش می‌کنند از طریق انتشار مقاله، کتاب، گزارش، تدارک برنامه‌های تلویزیونی، مصاحبه‌های مطبوعاتی و فعالیت‌های اینترنتی در بازار اطلاعات، جایگاه مناسبی برای خود بیابند. بررسی برهه‌های تاریخی معین نشان دهنده فرصت‌هایی استثنایی است که به تزریق تفکرات جدید به عرصه سیاست خارجی منجر شده

است. وقایع جنگ جهانی دوم یکی از این برهه‌های تاریخی است. پس از پایان جنگ، شورای روابط خارجی آمریکا، مطالعات وسیعی را در زمینه جنگ و صلح آغاز کرد؛ این مطالعات به دنبال شناسایی بنیان‌ها و بنیادهای مطلوب صلح پس از جنگ بود.

فعالان و مشارکت‌کنندگان در این تلاش در نهایت ۶۸۲ گزارش و یادداشت برای وزارت خارجه درباره موضوعاتی شامل اشغال آلمان تا تاسیس سازمان ملل تهیه کردند. دو سال پس از پایان جنگ، فارین افرز^۲، نشریه این شورا مقاله‌ای درباره منابع رفتار شوروی منتشر کرد. این مقاله که به وسیله جورج کنان^۳، دیپلمات آمریکایی نوشته شده بود در واقع بنیادهای فکری سیاست سد نفوذ را که آمریکا برای چهار دهه آینده باید آن را تعقیب می‌کرد فراهم آورد. در آخرین دهه قرن بیستم نیز فارین افرز نظریه ساموئل هانتینگتون^۴، دانشمند سیاسی هاروارد درباره برخورد تمدن‌ها را منتشر کرد. این نظریه به مباحث مربوط به سیاست خارجی آمریکا در دوره پس از جنگ سرد کمک فراوانی کرد. پس از یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ مطالعات انجام شده از سوی مرکز مطالعات راهبردی و بین‌الملل آمریکا^۵ بنیاد هریتیج^۶ و موسسه بروکینگز^۷ به مباحث درون حکومتی آمریکا درباره استراتژی‌های مناسب و نهادهای لازم برای مقابله با تهدیدات تروریستی در داخل و خارج کمک کرد. به این ترتیب، اتاق‌های فکر از طریق کاوش در مسائل سیاست جهانی و در نتیجه ارتقای سطح شناخت و تولید اندیشه‌های جدید درباره این مسائل قادر به تاثیرگذاری بر فرآیند تدوین سیاست خارجی هستند. البته این مساله به میزان تمایل تصمیم‌گیرندگان سیاسی یک کشور در بهره‌گیری از تولیدات فکری اتاق‌های فکر بستگی دارد. علاوه بر تولید اندیشه‌های جدید برای مقامات ارشد حکومتی، اتاق‌های فکر، زنجیره دائمی از متخصصان را برای خدمت در دولت و مراکز اداری پارلمان تامین می‌کنند. در کشورهایی نظیر آمریکا، فرانسه یا ژاپن حکومت‌های جدید می‌توانند به تداوم چنین کارکردی که به وسیله سرویس‌های مدنی بزرگ و حرفه‌ای فراهم می‌شود، تکیه کنند. در آمریکا هر زمان که انتقال قدرت صورت می‌گیرد صدها نفر از نیروهای میانی و ارشد بخش‌های اجرایی تغییر می‌کنند. اتاق‌های فکر به رئیس‌جمهور و وزرای جدید کمک می‌کنند تا خلأ انسانی به وجود آمده را پر کنند. جیمی کارتر^۸ پس از انتخاب شدن به عنوان رئیس‌جمهور آمریکا در سال ۱۹۷۶،

1-Council on Foreign Relations

2- Foreign Affairs

3- Kennan, George

4- Samuel P. Huntington

5- Center for Strategic and International Studies

6- The Heritage Foundation

7- Brookings Institution

8- James Earl Carter

دولت خود را با تعدادی از نیروهای موسسه بروکینگز و شورای روابط خارجی تقویت کرد. چهار سال بعد رونالد ریگان^۱ برای تامین نیروی کارشناسی خود به دیگر اتاق‌های فکر مراجعه کرد. وی در دوران ریاست جمهوری خود ۱۵۰ نفر را از بنیاد هریتیج، موسسه هوروا^۲ موسسه اقدام آمریکا به خدمت گرفت. دولت بوش پسر^۳ نیز برای جذب نیرو در رده‌های بالاتر تشکیلات سیاست خارجی خود از الگوی مشابهی پیروی کرده است؛ برای مثال در وزارت امور خارجه مقامات ارشدی که سابقه فعالیت در اتاق‌های فکر را داشته‌اند عبارتند از: پائولا دبریانسکی^۴ معاون وزیر در امور جهانی و معاون ارشد سابق رئیس‌جمهور و مدیر سابق اداره شورای روابط خارجی واشنگتن، جان بولتون^۵ معاون وزیر خارجه در امور کنترل تسلیحات و امنیت بین‌الملل، جیمز کلی^۶ دستیار وزیر خارجه در امور شرق آسیا و اقیانوسیه، کیم هولمز^۷ دستیار وزیر در امور سازمان‌های بین‌المللی. (ابلسون، ۱۹۹۶: ۷۳) به این ترتیب، اتاق‌های فکر از طریق تامین بخشی از نیروی انسانی عالی رتبه دستگاه وزارت خارجه و دیگر نهادهای مرتبط با حوزه سیاست خارجی می‌توانند بر روند شکل‌گیری و اجرای تصمیمات مربوط به این حوزه تاثیر گذارند.

رویکردهای کلان اتاق‌های فکر در قبال ایران

نگرش‌های اتاق‌های فکر نسبت به ایران متفاوت است. طیفی که از سازش تا ستیز دسته‌بندی می‌شود:

- رویکرد سازش

رویکرد سازش که با ترکیبی از مصالحه و معامله مطرح شده است، رویکردی دیپلماتیک با هدف ترغیب ایران به همکاری با غرب است. این رویکرد معتقد است که مداخله ایالات متحده با هدف براندازی، می‌تواند دولت ایران را کاملاً تقویت کند. براساس این رویکرد، دولت ایران همه ابزارهای قدرت در کشور را در اختیار دارد. بنابراین، اگر ایالات متحده خواهان روابط با تهران است باید با دولت حاکم در ایران به توافق برسد. به اعتقاد نظریه‌پردازان این رویکرد آمریکا با یک هدف، سیاست خود در قبال ایران را بر مبنای بازداشتن این کشور در مسیر دشمن و متمایل نمودن آن به سمت واقعیت‌ها و منافع همکاری با آمریکا در زمینه‌های اقتصادی و امنیتی قرار دهد. این گروه از سیاست‌گفت‌وگوهای دولت-دولت حمایت می‌کند و معتقد است که برقراری

1- Ronald Wilson Reagan

2- Hoover Institution

3- George Walker Bush

4- George Walker Bush

5- John Robert Bolton

6- James Kelly

7- Kim R. Holmes

گفت‌وگو با ایران به نفع ایالات متحده آمریکاست و در بلندمدت می‌تواند منافع این کشور را، به ویژه از جنبه ژئوپولیتیک تأمین کند. وقتی اوباما در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در نوامبر ۲۰۰۸ میلادی به پیروزی رسید، رویکرد جدید خود را برای ارتقای سطح همکاری‌ها با ایران اعلام داشت. گزینه‌ی ترغیب ایران به همکاری با کشورهای غربی دارای موانع زیادی است، اما اوباما در ماه‌های نخست ریاست جمهوری خود اعلام کرد که برنامه اجرایی وی شامل ابتکاراتی است که ایران را به همکاری دیپلماتیک با کشورهای غربی ترغیب خواهد کرد. این رویکرد را اکثر اروپاییان و برخی دولتمردان آمریکا دنبال می‌کنند و معتقدند که این همکاری نباید یک‌طرفه باشد که اگر ایرانیان خواهان سود بردن از روابط جدید هستند باید رفتارشان را تغییر دهند. به اعتقاد این افراد تغییر در مسیر سیاست‌های ایران زمانی حاصل خواهد شد که روابط دوجانبه بر مبنای «منافع مشترک» و نه «نقاط تضاد» استوار شده باشد. (مرکز نیکسون، ۱۳۸۳: ۱۱-۱۲)

آرون دیوید میلرو^۱ ریچارد اسکولسکی^۲ از محققان «مرکز مطالعاتی وودرو ویلسون»^۳ در مقاله‌ای با عنوان «حرکت به جلو در قبال ایران؛ سیاستی برای دولت بعدی آمریکا» در مجله، فارن افرز، رویکرد همکاری و سازش با ایران را در چارچوب منافع آمریکا می‌دانند «ایران مورد مناسبی برای مذاکره است، اما اختلاف داخلی بین کاخ سفید و کنگره انعطاف‌پذیری لازم در مذاکرات را با چالش مواجه کرده است» از دیدگاه میلر استفاده آمریکا از رویکرد قدرت در مواجهه با ایران غیرعقلانه و غیرضروری است. واشنگتن باید بر منافع حیاتی آمریکا متمرکز و همکاری با ایران باید در خدمت منافع آمریکا باشد. (Miller & Sokolsky, 2016: 1)

سازش‌گرایان معتقدند که اکثریت اسلام‌گرایان، میانه‌رو هستند و نشانه‌هایی از دموکراسی و انعطاف‌پذیری در آنها مشاهده می‌شود. یکی از توصیه‌های این گروه به سیاستمداران آمریکایی، برخورد مسالمت‌آمیز و مقابله نکردن مستقیم با برنامه‌های اسلام‌گرایان است. آنها عقیده دارند آمریکا باید از دموکراسی اسلامی طرفداری کند. (ملایی - کافی، ۱۳۹۲: ۱۳۶)

این رویکرد معتقد است که ایران در بلندمدت می‌تواند به یک دولت معتدل تبدیل شود و به همکاری در منطقه بپردازد. برای طرفداران این رویکرد بحث هسته‌ای، پیچیده‌ترین و مورد اختلاف‌ترین موضوع در روابط دوجانبه بین ایران و آمریکاست و سایر مشکلات نظیر تروریسم و تحریم‌ها به نظر آنها در صورت صلاحدید رهبران به راحتی قابل حل می‌باشد به نظر آنها بحث هسته‌ای ایران مختص حکومت فعلی آن نیست و حتی در صورت روی کار آمدن یک حکومت دیگر در ایران، این کشور از دستیابی به توانمندی چرخه سوخت هسته‌ای دست نخواهد کشید.

1- Aaron David Miller

2- Richard Skolski

3- Woodrow Wilson Study Center

برخی اتاق‌های فکر آمریکا خواهان حل و فصل حوزه‌های تنش ایران و آمریکا در قالب یک بسته پیشنهادی هستند که در آن به‌صورت هم‌زمان چهار مقوله‌ی حقوق بشر، ترتیبات منطقه-ای، فرآیند صلح خاورمیانه و خلع سلاح از طریق مذاکرات دیپلماتیک پیگیری شوند. این گروه اقدام‌های تشویقی را مؤثرتر از گزینه تحریم (چماق) ارزیابی می‌کنند و مصداق ایده خود را خلع سلاح جمهوری‌های شوروی سابق در قالب وام برای خلع سلاح اتمی می‌دانند. برای مثال جورج پرکویچ^۱، کارشناس مطرح اتاق فکر کارنگی^۲ در مقاله‌ای با عنوان «تغییر منافع هسته‌ای ایران» معتقد است آمریکا برای ایجاد تغییرات مثبت در ایران باید بپذیرد که سیاست واشنگتن در قبال این کشور در سال‌های گذشته کاری از پیش نبرده و خواستار ارائه مشوق‌های زیر به ایران شده است:

- احترام به امنیت و حاکمیت ملی ایران.
- کمک به هسته‌ای شدن ایران به گونه‌ای که فناوری آن بومی نبوده و وارداتی باشد.
- مشارکت ایران در ترتیبات امنیتی منطقه‌ای.
- آزادی اموال توقیف شده ایران در آمریکا.
- لغو پلکانی تحریم‌های یک‌جانبه.
- حمایت از تأسیس خط لوله صلح میان ایران، پاکستان و هند.

- رویکرد جنگ

این رویکرد بیش از هر چیزی تحت تأثیر لابی اسرائیل در ایالات متحده و استراتژیست‌ها و سیاسیون وفادار به اسرائیل است. لابی اسرائیل در ایالات متحده همواره در تلاش بوده است تا هر تهدیدی که متوجه اسرائیل است را در بدترین حالت توصیف کند. اما در این میان تلاش مضاعفی صورت می‌گیرد تا ایران خطرناک‌ترین دشمن ایالات متحده معرفی شود. (عبداله خانی-کاردان، ۱۳۹۰: ۱۱۹)

دولت آمریکا «با زبان قدرت سعی در مشروعیت‌بخشی به خود و مشروعیت‌زدایی از دیگری (ایران) دارد» تا از این طریق افکار عمومی را برای برخورد با ایران و مشروعیت‌بخشی به تصمیم‌های خود مهیا سازد. (رسولی- علی‌پور، ۱۳۹۲: ۷۱) طبق این رویکرد «تهدید ایران واقعی و فوری است. ایالات متحده در صورت لزوم باید برای حمله هوایی به مراکز اقتصادی و از بین بردن تأسیسات هسته‌ای ایران اقدام نماید.

براساس شاخص‌ها و نشانه‌های الگوی نظامی، سه گزینه‌ی متناسب با روح کلی الگو تبیین

1- George Perkovich

2- Carnegie Corporation

با جنگ فراگیر و همه‌جانبه است. گزینه‌ی نخست مبتنی بر «اشغال ایران» گردیده است. دوم براساس تجربه حمله رژیم صهیونیستی به تأسیسات اتمی عراق (اوسیراک) طراحی شده است. این گزینه مبتنی بر «عملیات نیروی هوایی» آمریکاست که براساس آن تنها تأسیسات هسته-ای هدف‌گیری خواهند شد. گزینه‌ی سوم گویای آنست که این اقدام از سوی بازیگران دیگر، همانند رژیم صهیونیستی انجام می‌پذیرد. در این رابطه رژیم صهیونیستی به جای آمریکا «اقدامات نظامی تاکتیکی» انجام خواهد داد. این امر در قالب حمله‌ی هوایی به تأسیسات مورد نظر انجام می‌گیرد.

- رویکرد حمله نظامی پیش‌دستانه

برخی اتاق‌های فکر و تحلیلگران آمریکا به گزینه حمله نظامی غافلگیرانه اعتقاد دارند. این حمله می‌تواند به تأسیسات هسته‌ای محدود باشد یا برای اطمینان خاطر از ناتوانی ایران در مبادرت به اقدام تلافی‌جویانه، همه‌ی زیرساخت‌های نظامی را شامل شود. مرکز سیاست‌های امنیتی، مؤسسات سیاست خارجی دانشگاه جان هاپکینز^۲، تحقیقات سیاست خارجی، هریتیج، هادسون^۳، ارزیابی و تحلیل سیاست خارجی و یهود در امور امنیت ملی برخی اتاق‌های فکر حامی گزینه حمله نظامی به تأسیسات اتمی ایران هستند. (امام‌جمعه‌زاده، ۱۳۹۳: ۷۵)

- جنگ نیابتی

گزینه آخر در رویکرد جنگ، جنگ نیابتی است. طرفداران این گزینه جنگ با ایران از طریق رژیم صهیونیستی را پیشنهاد کرده‌اند که می‌تواند با چراغ سبز آمریکا در حمله و یا چراغ زرد و دادن مجوز بدون دخالت در حمله و در نهایت سکوت آمریکا همراه باشد. «اسرائیل با حمله نظامی به تأسیسات هسته‌ای ایران برنامه هسته‌ای این کشور را نابود یا دستیابی به سلاح هسته-ای را برای چند سال به تأخیر می‌اندازد».

به هرحال حامیان جنگ در چارچوب این استراتژی، دیپلماسی را عنصر کارآمدی برای مهار هسته‌ای ایران نمی‌دانند و معتقدند نتیجه دیپلماسی وقت‌کشی به نفع ایران است. بر همین اساس آنان اقدامات پیشگیرانه شامل عملیات نظامی و عملیات پنهان را به عنوان وسیله‌ای برای ایجاد تأخیر در برنامه هسته‌ای ج.ا.ا و مهار آن پیشنهاد می‌کنند. (مرکز نیکسون، ۱۳۸۳: ۴۰)

اتخاذ رویکرد جنگ و ستیز با ایران با مخالفت‌هایی مواجه است. مخالفان حمله نظامی به ایران آن را به دلایل ذیل عمل عاقلانه‌ای نمی‌دانند:

۱. برنامه هسته‌ای، ایران را به طور کامل از بین نمی‌برد.

1- osiraq

2- Johns Hopkins University

3- Hudson Institute

۲. ممکن است ایران از طریق سازمان‌ها و گروه‌های وابسته به خود به نیروهای آمریکایی در عراق و... حمله کند.

۳. برای بسیاری از مسلمانان در سراسر جهان حمله به ایران، چشم‌اندازی از جنگ تمدن‌ها را نمایان می‌سازد.

- رویکرد تغییر از درون (براندازی نرم)

در حال حاضر، مهم‌ترین گزینه‌ی این رویکرد درخصوص ایران، در حوزه براندازی نرم قابل بررسی است. استفاده از ابزار روانی برای بسیج عمومی برای تغییرات سیاسی نیاز به حداقل منابع دارد. رسانه، فضای مجازی و اینترنت برای زیر سؤال بردن مشروعیت نظام سیاسی، به وفور مورد استفاده قرار می‌گیرد. مخالفان رژیم برای انتشار عقایدشان از این ابزارها استفاده می‌کنند. آمریکا مشابه عملی که در اوکراین و گرجستان انجام داد، از گروه‌ها و سازمانی مدنی مخالف نظام حمایت می‌کند. به عنوان مثال در سال ۲۰۰۳ م کنگره آمریکا مبلغ ۱/۵ میلیون دلار برای سازمان‌های غیردولتی ایران به بهانه حمایت دموکراسی و حقوق بشر اختصاص داد. استراتژی تغییر رژیم از طریق براندازی نرم، بهره‌برداری از نقاط فشار اقتصادی و جمعیتی، حمایت از گروه‌های مخالف و بهره‌برداری از تنوع قومی در ایران است. ایالات متحده آمریکا از سه گسل و شکاف مذهبی-فرقه‌ای، قومی و اجتماعی-اقتصادی علیه نظام ایران استفاده می‌کند. آمریکا بر ایجاد و تشدید اختلاف و شکاف بین شیعه و سنی، برای ضربه زدن به ایران سرمایه‌گذاری کرده است. همچنین، این کشور با توجه به چندقومیتی بودن کشور ایران، سعی در ایجاد تفرقه بین اقوام مختلف آذری، بلوچ، کرد، عرب و ترکمن کرده است. در نهایت، آمریکا در رسانه و فضای مجازی بر نمایش و برجسته کردن مشکلات اقتصادی و نابرابری اجتماعی در ایران اقدام می‌کند. این گزینه از سوی مراکز تصمیم‌ساز آمریکایی به خصوص مراکزی که دارای کارشناسان ایرانی است با دقت فرموله شده و پس از انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری در ایران و حوادث پس از آن از استقبال بسیار گسترده‌تری برخوردار گردیده است. هم‌اکنون بسیاری از مراکز تصمیم‌ساز آمریکایی با کمک برخی عناصر ایرانی، به طور مرتب، در حال دقیق‌تر کردن این گزینه هستند. طرفداران این گزینه‌ها آن را بهترین و متناسب‌ترین گزینه در شرایط ایران امروزی دانسته و هدف اصلی آن را براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران و جایگزینی آن با نظامی هم‌ساز با منافع آمریکا می‌دانند. (عبداله‌خانی، کاردان، ۱۳۹۰: ۱۵۴) مشابه چنین روندی را آمریکایی‌ها در سایر کشورهای آسیای مرکزی، اروپای شرقی و حوزه‌ی روسیه تجربه کرده‌اند.

- رویکرد پذیرش و بازدارندگی

در رویکرد پذیرش و بازدارندگی غرب به پذیرش ایران به عنوان قدرت هسته‌ای جهانی و

اتخاذ بازدارندگی در مقابل آن اذعان دارد. «رویکرد جایگزین برای تحریم، حمله نظامی، اعتراف به پذیرش ایران در باشگاه هسته‌ای جهانی است. سپس ایالات متحده آمریکا با اتکاء به زرادخانه هسته‌ای، در مقابل تهدید ایران علیه اهداف و منافع آمریکا بازدارندگی ایجاد می‌کند. اتخاذ این استراتژی برای آمریکا بدون ریسک نیست.» رویکرد قبل به قدرت رسیدن دولت نهم و دهم در ایران، در محافل فکری ایالات متحده آمریکا مورد بررسی قرار می‌گرفت.

طرفداران رویکرد بازدارندگی، معتقدند در جایی که دیگر رویکردهای سازش، جنگ و تغییر از درون جواب نمی‌دهد، بازدارندگی به صورت طبیعی آخرین شانس و در سیاست آخرین گزینه برای انتخاب است. این رویکرد بیشتر در محور برنامه‌ی هسته‌ای ایران ظهور و بروز پیدا کرد و طرفداران آن معتقدند که باید یک ایران هسته‌ای را پذیرفت و به جای مقابله با آن درصدد بازدارندگی آن برآمد. موضوع تحریم‌ها از گزینه‌های راهبردی این رویکرد است. اعتقاد طرفداران این رویکرد بر این است که با تحریم‌های تدریجی در قالب تحریم‌های سازمان ملل متحد و تحریم‌های شورای اروپا و... می‌توان به تدریج ایران را به انزوا کشاند و در عین حال تصویر یک بازیگر محل امنیت بین‌الملل را از ایران در جهان ارائه کرد که این خود زمینه را برای اقدامات احتمالی بعدی علیه ایران فراهم می‌کند. (اقارب‌پرست، ۱۳۸۴: ۹۶)

اهداف آمریکا از اعمال تحریم‌های اقتصادی: ۱. تلاش جهت تغییر نظام یک کشور؛ ۲. تغییر سیاست‌ها یا تمایل به تأثیرگذاری در سیاست‌های یک کشور هدف؛ ۳. تنبیه و مجازات کشور هدف برای نشان دادن مراتب مخالفت نمادین سیاست‌های کشور هدف. (امام جمعه‌زاده و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۸)

مهمترین اهداف از تحریم‌های کاهش ارزش پولی، کاهش فروش نفت، کاهش توان نظامی ایران به خصوص جلوگیری از توانمندی‌های موشکی، کاهش رشد اقتصادی و به تبع آن ایجاد نارضایتی عمومی می‌باشد. (Congressional Research Service, 2018:2)

گزینه‌های امنیتی نیز درخصوص ایران از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در زمره‌ی گزینه‌های امنیتی می‌توان به اقداماتی از جمله جنگ سایبری، ترور، خرابکاری، آشوب و گسترش فرایندهایی اشاره کرده که زیرساخت‌های امنیتی نظام سیاسی را متزلزل سازد.

توافق ایران و ۵+۱ و شکل‌گیری برجام

کشمکش‌هایی که موضوع هسته‌ای برای ایران به بارآورد و همچنین فشارهایی که چه از لحاظ سیاسی و چه از لحاظ اقتصادی (که نتیجه تحریم‌های بین‌المللی بود) وارد شد، باعث گردید سیاست‌های منطقه‌ای و بین‌المللی ایران به سمت انزوا پیش برود. در نتیجه فشارهای صورت گرفته از جانب غرب، در ایران سایه امنیتی بر کشور حاکم شد و از قدرت مانور کشور

کاست. لذا برای حل این مشکل، دولت‌های روی کار آمده در ایران با رویکرد متفاوتی در صدد حل این مسئله برآمدند. در زمان دولت آقای خاتمی مذاکرات برای رفع این تنش شروع شد و بعد دولت آقای احمدی‌نژاد و در نهایت دولت فعلی (آقای روحانی) رویکردی تازه نسبت به حل این مشکل در پیش گرفت و همچنان این روند ادامه دارد. (رستمی و نادری، ۱۳۹۵: ۱۸۸)

مذاکرات بین ایران و ۵+۱ همزمان با «توافق در نوامبر ۲۰۱۳ آغاز شد که کشورهای غربی از یک توافق اولیه با ایران خبر دادند و با محدود کردن فعالیت‌های هسته‌ای ایران برخی از دارایی‌های بلوکه شده ایران را آزاد می‌کنند. لذا این زمینه یک توافق جامع بین ایران و ۵+۱ در سال ۲۰۱۵ را ایجاد کرد. این توافق رفع محدودیت‌های طولانی مدت و همچنین تحریم‌های موجود علیه ایران را تشریح نمود و سپس شورای امنیت آن را الزام‌آور کرد. (همان: ۱۸۹)

همچنین لازم به ذکر است که تیم مذاکره کننده ایران در فی مابین مذاکره با استفاده کردن از یک دیپلماسی منطقه‌ای و بین‌المللی از بار امنیتی برنامه هسته‌ای کشور کاسته و آن را به مسئله‌ای که در چارچوب مذاکره قابل حل است، تبدیل کرد که در نتیجه آن برنامه هسته‌ای ایران از فصل هفتم منشور سازمان ملل متحد خارج شد. در این مذاکرات همانگونه که در مطالب فوق مطرح شد تحریم‌های موجود علیه ایران جزء مهمترین مباحث بود و در روند مذاکرات منتهی به برجام از آنجایی که نماینده دولت آمریکا در جلسه حضور داشت از بار یکجانبه‌گرایی این کشور کاسته شد و به طرف چند جانبه‌گرایی سوق پیدا کرد. (خلیلی، ۱۳۹۵: ۱۳۹-۱۴۵)

بعد از مذاکرات پیچیده‌ای که ایران با این کشورها داشت سرانجام متن برجام تنظیم شد و شورای امنیت همانگونه که گفته شد الزام‌آور بودن آن را اعلام کرد.

ترامپ

دونالد ترامپ پس از پیروزی بر هیلاری کلینتون دموکرات در انتخابات سال ۲۰۱۶ دوره چهارساله ریاست‌جمهوری خود را از ۲۰ ژانویه ۲۰۱۷ آغاز کرد. تا پیش از ورود وی به کاخ سفید و در جریان رقابت‌های انتخاباتی این‌گونه برداشت می‌شد که مواضع و دیدگاه‌های کمتر قابل انتظار دونالد ترامپ در قبال اشخاص، سازمان‌ها و برخی کشورها صرفاً تبلیغات انتخاباتی هستند، پدیده‌ای که در سراسر جهان متعارف است؛ اما حال با گذشت زمان به نظر می‌رسد سیاست خارجی ایالات متحده سرشتی متفاوت و نسبتاً غیرقابل پیش‌بینی یافته است؛ به طوری که اعلام مواضع و تصمیمات کاخ سفید در مسائل جاری سیاست خارجی برای دولت‌ها، سیاست‌مداران، کارشناسان و حتی مردم عادی غافلگیرکننده بوده و همگان را کم و بیش تحت تأثیر قرار داده است؛ تصمیماتی چون خروج بی‌سابقه از طیف وسیعی از پیمان‌ها، سازمان‌ها و رژیم‌ها

1- Hillary Clinton Rex Wayne Tillerson

های بین‌المللی و نیز رفتار غیرمتمعارف با متحدان نزدیک واشنگتن تا حد قابل توجهی رفتار سیاست خارجی ترامپ را از روسای جمهور پیشین متفاوت ساخته است. (نوری و حسینی، ۱۳۹۸: ۱۸۰) اختلاف میان آنچه ترامپ آن را نمایندگی می‌کند (ناسیونالیسم و اول آمریکا) با آنچه بوروکراسی سیاسی-امنیتی حامی آن است (یعنی سنت بین‌الملل‌گرایی لیبرال) خود را در سند استراتژی امنیت ملی ۲۰۱۷ آمریکا جلوه‌گر ساخته؛ جایی که آغوش باز برای جهانی شدن کلینتون، تغییر شکل دادن کشورهای بوش و جهان‌گرایی اوباما به روشنی رد شده؛ اما دوشخصیتی بودن سند و تنش میان ایده‌های ترامپ با سنت‌گرایی تشکیلاتی مشهود است. واقع‌گرایی اصولگرا که در این سند به عنوان اصل هدایتگر سیاست خارجی آمریکا معرفی شده به‌عنوان «جهان‌بینی دولت‌محور مبتنی بر نتیجه و نه مبتنی بر ایدئولوژی» توضیح داده شده است. (Ettinger, 2018: 475-478)

برخلاف دوران ریاست جمهوری باراک اوباما که وزارت خارجه از استقلال عمل قابل توجهی در سیاست‌گذاری و هدایت سیاست خارجی برخوردار بود. در دولت ترامپ این جایگاه متأثر از ویژگی‌های شخصیتی ترامپ با چالش جدی مواجه گشت. وزارت خارجه در دولت ترامپ تاکنون دو دوران کلی داشته است که متأثر از شخصیت هر یک از وزرا و نحوه تعامل او با رئیس جمهور، وزن و نسبت این نهاد در مقایسه با دیگر نهادها، متفاوت گشته است؛ تیلرسون و پومپئو؛ در حالی که وزیر نخست در برابر دیدگاه‌های ترامپ مقاومت می‌کرد، پومپئو از طریق همراهی با دیدگاه‌های ترامپ، بر تأثیرگذاری این نهاد در مقایسه با دوران کوتاه تیلرسون افزوده است. ترامپ و تیلرسون در اکثر مسائل راهبردی سیاست خارجی چون برجام، گفتگوهای دیپلماتیک با کره شمالی، بحران قطر، توافق اقلیمی پاریس، نحوه تعامل با ونزوئلا و غیره اختلاف اساسی داشتند؛ در رویکرد کلی، تیلرسون به انعطاف‌پذیری و توسل به دیپلماسی اعتقاد داشت در حالی که ترامپ نامنعطف و تهاجمی بود. تیلرسون خواهان پیگیری مسیر دیپلماتیک در مواجهه با ونزوئلا و کره شمالی بود و تلاش کرد آمریکا در بحران قطر موضعی بی‌طرف اتخاذ کند که به اراده ترامپ اینگونه نشد. اختلافات مزبور منجر به حاشیه‌ای شدن نسبی نقش وزارت خارجه تیلرسون در مقایسه با دیگر نهادهای بوروکراتیک سیاست خارجی شد تا جایی که مثلاً پنتاگون عهده‌دار برخی از مأموریت‌های ذاتی وزارت خارجه نظیر تهیه مقدمات سفر ترامپ به عربستان سعودی گشت. در نهایت اختلافات مزبور سبب شد تا ترامپ از طریق صفحه توئیتر خود که رفتاری به دور از عرف و تشریفات دیپلماتیک است، تیلرسون را بلافاصله پس از بازگشت از

1- Rex Wayne Tillerson

2- Michael Richard Pompeo

سفر آفریقا در ۱۳ مارس برکنار و «مایک پمپئو» را جایگزین او نماید؛ کسی که برخلاف تیلرسون، مدافع سرسخت مواضع ترامپ و بازتاب‌دهنده نظریات شخصی او در سیاست خارجی قلمداد می‌شود. (نوری و حسینی، ۱۳۹۸: ۱۹۴-۱۹۵)

- نقش اتاق‌های فکر در دوران ترامپ

همان‌طور که اشاره شد اتاق‌های فکر زیادی در آمریکا وجود دارد. برخی اتاق‌های فکر تأثیرات بیشتری بر تصمیم‌گیری‌های ترامپ داشته‌اند. این اتاق‌های فکر بر تصمیم‌گیری‌های ترامپ در قبال ایران نقش ویژه‌ای داشته‌اند.

۱- بنیاد هریتج

شواهد حاکی از است که در میان تعداد پرشمار اندیشکده‌های آمریکایی، در دوران ترامپ بنیاد هریتج جایگاه قابل توجهی در عرصه سیاستگذاری داخلی و خارجی آمریکا یافته است تا جایی که نشریه «پولیتیکو» این اندیشکده را «تیم انتقالی در سایه» توصیف کرد. ۷۰ نفر از اعضای پیشین این مرکز در تیم انتقالی ترامپ شرکت داشته‌اند و بسیاری از آنان وارد دولت شدند. «بتسی دواس» وزیر آموزش ترامپ و از بزرگترین اهداکنندگان مالی این بنیاد، «برت کوانا»^۱ نامزد پیشنهادی وی در دیوان عالی، «اسکات پروت»^۲ رئیس سازمان محیط زیست، «مایک مولینی»^۳ رئیس سازمان مدیریت و بودجه، ریک پری وزیر انرژی و «جف سشنز»^۴ وزیر دادگستری از افراد معرفی شده توسط بنیاد هریتج به دولت ترامپ هستند. همچنین «اد فولتر»^۵ رئیس پیشین بنیاد و عضو هیئت مدیره، اولین فرد از این موسسه بود که وارد تیم انتقالی دونالد ترامپ شد.

بنیاد هریتج از سال ۱۹۸۱ اقدام به انتشار کتابی با عنوان «فرمان رهبری»^۶ نموده که اصلاحات و برنامه‌های مورد نظرش را به رئیس دولت پیشنهاد می‌کند. نسخه هفتم این کتاب در سال ۲۰۱۶ پس از انتخاب دونالد ترامپ در سه جلد منتشر شد. در این نسخه ضمن یادآوری اهداف میسر نشده در دوره اوباما، برنامه‌های پیشنهادی به دولت جدید مطرح شده است. اکنون پس از گذشت چهار سال از آغاز به کار دولت ترامپ، این اندیشکده در گزارشی نشان داده است که دولت ترامپ به ۶۴ درصد از ۳۳۴ مورد سیاست‌های پیشنهادی این اندیشکده در مسائل

1- Betsy DeVos

2- Brett Kavanaugh

3- Scott Pruitt

4- Mick Mulvaney

5- Jeff Sessions

6- Edwin Feulner

7- Mandate for Leadership

مختلف اقتصادی، سیاسی و نظامی پایبند بوده است. طرح لغو بیمه سلامت او باما موسوم به او باما کر و امن‌سازی مرز با مکزیک، لغو قانون بی‌طرفی اینترنت، کاهش اراضی حفاظت شده، توسعه منابع طبیعی و زغال سنگ، کوچک‌سازی دولت، اصلاحات مالیاتی، ترک توافق اقلیمی پاریس، افزایش بودجه نظامی و خروج از یونسکو چند نمونه از مهمترین برنامه‌های تجویزی این موسسه بوده‌اند. بدین ترتیب هریتیج بیش از هر موسسه دیگری از سیاست‌های اقتصادی گرفته تا گزینه‌های پیشنهادی ترامپ برای تصدی سمت‌های مختلف، بر شکل‌گیری کابینه و سیاست‌های کلان دولت ترامپ تأثیر گذارده است. (نوری و حسینی، ۱۳۹۸: ۲۰۱-۲۰۲)

۲- بنیاد دفاع از دموکراسی

بنیاد دفاع از دموکراسی، مؤسسه تندور و نومحافظه‌کاری است که در سال ۲۰۰۱ تشکیل شده و آشکارا سیاست تغییر رژیم‌های مخالف ایالات متحده آمریکا را به دولت‌های این کشور توصیه کرده است. تاکنون بیشتر تمرکز این مؤسسه بر جمهوری اسلامی ایران بوده و برای حل مسئله ایران از جمله موضوع هسته‌ای آن نیز همواره راهبرد تغییر رژیم در ایران بوده است. (پورسعید و شاپوری، ۱۳۹۷: ۶۴)

مایکل لدین^۱ در بنیاد دفاع از دموکراسی با عنوان «دانشور آزادی» فعالیت دارد. علت اعطای این لقب را می‌توان فعالیت‌های گسترده‌ی نظری او در مقابله با کشورهایی همانند ایران دانست. مایکل لدین نه تنها مخالف موضوعات راهبردی جمهوری اسلامی از جمله قابلیت‌های هسته‌ای است، بلکه بر این موضوع تأکید دارد که مقابله با ایران باید با براندازی ساختار سیاسی انجام پذیرد. نامبرده معتقد است اگر رژیم ایران را تغییر بدهی، مشکل هسته‌ای قابل مدیریت می‌شود. (پوستین‌چی و متقی، ۱۳۹۳: ۵۱)

با روی کار آمدن ترامپ، تأکید بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها بر استفاده از تجربه ریگان در برابر شوروی برای مقابله با ایران بسیار بیشتر و برجسته‌تر شده و در سال‌های ۲۰۱۷ و ۲۰۱۸ تعداد زیادی یادداشت به شکل توصیه‌های سیاست‌گذاری از سوی محققان این مؤسسه منتشر شده که در همه آنها بر امکان استفاده از تجارب رویکرد ریگانی در مقابله با شوروی در مواجهه با ایران تأکید شده است. پنج روز بعد از اینکه ترامپ در کاخ سفید سوگند یاد کرد، کلیفورد می^۲، رئیس بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها، در یادداشتی در «نیویورک تایمز» با عنوان «دفاع از جهان متمدن» ترامپ را به استفاده از تجربه و الگوی ریگان در برخورد با کمونیسم شوروی در برخورد با آنچه اسلام رادیکال نامید، فراخواند. وی ایران را نیز بخشی از اسلام رادیکال در نظر گرفته است و جمهوری

1- Michael Arthur Ledeen

2- Clifford May

اسلامی ایران و دولت اسلامی را شبیه قلمداد کرده است.

پس از آن، مارک دوبوویتز^۱ مدیر اجرایی بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها در ماه مارس ۲۰۱۷ در یادداشتی با عنوان «توهم توافق هسته‌ای ایران» ضمن تاختن به توافق برجام می‌نویسد: دولت ترامپ نیاز دارد با همکاری کنگره، تحریم‌ها علیه رژیم را به دلیل حمایت ایران از تروریسم، توسعه موشک‌های بالستیک، سوء استفاده‌های حقوق‌بشری، جنایات جنگی و فعالیت‌های بی‌ثبات‌ساز در خاورمیانه تشدید کند. لازم است این تحریم‌ها به طور خاص سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که کنترل بخش‌های استراتژیکی از اقتصاد ایران را در دست دارد، هدف قرار دهد» (پورسعید و شاپوری، ۱۳۹۷: ۶۷-۶۵)

افکار و اندیشه‌های اعضای مؤسسه «بنیاد دفاع از دموکراسی»، به ویژه مدیر اجرایی آن یعنی دوبوویتز در رابطه با جمهوری اسلامی ایران نقش بسیار برجسته‌ای در سیاست ترامپ در قبال ایران داشته است از یکی از مقامات سابق آمریکا که سیاست ترامپ در رابطه با ایران را پیگیری می‌کند، نقل شده است: «اگر بخواهید بدانید اقدام بعدی ترامپ درباره ایران چیست، شرط‌بندی بسیار خوبی است که آیا در آخرین یادداشت مارک دوبوویتز یا بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها آمده است».

سرهنگ لارنس ویلکرسون^۲، رئیس کارکنان وزارت خارجه آمریکا در دوران کالین پاول^۳، در یادداشتی ضمن اعتراف به اشتباه خود در کمک به آغاز جنگ عراق، عنوان کرده است که بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها در حال حاضر بیش از هر زمانی شبیه «دفتر طرح‌های ویژه پنتاگون» که اطلاعات غلط در حمایت از راه‌اندازی جنگ با عراق فراهم می‌کرد، شده است. بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها تهیه‌کننده اصلی «قدرت آتش فکری» بر علیه برجام، هم قبل و هم بعد از شکل‌گیری این توافق بوده و اعضای آن نه تنها با نگارش یادداشت‌های مختلف، بلکه با حضور گسترده در جلسات استماع کنگره، نقشی پیشرو در حمله به برجام ایفا کردند. بر این اساس، باور بر این است که بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها نقش بسیار اساسی در خروج دولت ترامپ از برجام داشته است.

بسیاری از شعارها، استدلال‌ها و اقداماتی که ترامپ چه در دوران انتخابات ریاست جمهوری و چه پس از استقرار در کاخ سفید در مورد ایران عنوان کرده و در پیش گرفته است، ابتدا از سوی محققان بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها طرح شده‌اند. حتی بسیاری از واژه‌ها و مفاهیمی که ترامپ و برخی دیگر از مقامات دولت او در رابطه با جمهوری اسلامی ایران و توافق هسته‌ای برجام به

1- Mark Dubowitz

2- Lawrence Wilkerson

3- Colin Powell

کار می‌برند، ساخته و پرداخته بنیاد دفاع از دموکراسی‌هاست. گفته شده که مارک دوبوویتز^۱ در نوشتن گزارش‌های مربوط به ایران که توسط استیون هوک^۲، رئیس گروه اقدام ایران، فراهم می‌شود، نقش دارد و به بسیاری از مخالفان سرسخت توافق هسته‌ای برجام در کنگره آمریکا مشاوره می‌دهد. (پورسعید و شاپوری، ۱۳۹۷: ۷۲-۷۴)

۳- مؤسسه امریکن اینترپرایز

مؤسسه آمریکایی اینترپرایز در سال ۱۹۳۸ توسط شماری از تاجران نیویورک در این شهر پایه‌گذاری شد. این مؤسسه در سال ۱۹۴۳ با نام موسسه‌ی امریکن اینترپرایز نامگذاری گردید. در حال حاضر ریاست مؤسسه‌ی یاد شده را «کریستوفر دیموس»^۳ عهده‌دار است. وی در زمره‌ی محافظه‌کارانی محسوب می‌شود که امکان جدال با هر نوع تهدیدی را امکان‌پذیر می‌داند. از سوی دیگر این مؤسسه بیشترین تهدیدهای ضد ایرانی را تاکنون عهده‌دار بوده است. این مؤسسه از جمله نهادهای نومحافظه‌کاری است که مذاکره با ایران را به منزله مشروعیت بخشیدن به ماهیت ضدآمریکایی و ضد رژیم صهیونیستی جمهوری اسلامی قلمداد کرده و اکثر کارشناسان این مؤسسه بر این باورند که تنها با حمله نظامی و تغییر نظام اسلامی در ایران می‌توان مشکلات بین ایران و غرب را حل و فصل کرد. (پوستینچی و متقی، ۱۳۹۳: ۵۱-۵۲) یادداشت مفصل فردریک کگان^۴، عضو مؤسسه امریکن اینترپرایز و استاد سابق تاریخ نظامی آکادمی نظامی وست پوینت^۵ در اوت ۲۰۱۸ با عنوان «آیا می‌توانیم استراتژی پیروزی در برابر ایران در پیش بگیریم» در مجله «کامنتری»^۶ است. کگان در این یادداشت به طرح این موضوع پرداخته که تفاوت‌های شخصی مربوط به رهبران، ساختاری، ایدئولوژیکی و نهادی زیاد و عمیقی میان اتحاد شوروی و جمهوری اسلامی ایران وجود دارد که نباید نادیده گرفته شوند. با این حال، وی معتقد است ایران از هر نظر ضعیف‌تر از شوروی است و نسبت به انزوا، بسیار آسیب‌پذیرتر است. بنابراین، استراتژی پیروزی بدون اینکه منجر به فروپاشی سریع رژیم ایران شود، بیشتر نیازمندی‌های امنیتی آمریکا را برآورده می‌کند. این اقدامی عملی است. در این راستا، منزوی کردن ایران از منابع خارجی و اجبار آن به تمرکز بر کنترل مردم، دستاوردهای بزرگی خواهند بود که می‌تواند خاورمیانه را دگرگون کند. کگان در این مورد به دولت آمریکا توصیه می‌کند: ۱. ایران را از حامیان و تأمین‌کنندگان خارجی‌اش جدا کنید؛ ۲. از دستیابی و استفاده ایران به منابعی آن سوی مرزها جلوگیری کنید

1- Mark Dubowitz

2- Steven Hook

3- Christopher Dimos

4- Frederick Kogan

5- West Point

6- Commentary Magazine

(به ویژه در لبنان، عراق و سوریه)؛ ۳. اعمال شکست‌هایی بر سپاه پاسداران در نقاط مهم (به خصوص سوریه و عراق) برای بی‌اعتبار کردن روایت داخلی سازمان که حمایت از برتری آن در سیاست امنیت ملی را در پی دارد؛ ۴. اختلال در تلاش‌های ایران برای دستیابی به مواد لازم تولید زرادخانه هسته‌ای و توسعه توانمندی‌های نظامی متعارف خود؛ ۵. تشویق و تقویت اختلافات درون رژیم درباره مطلوبیت تداوم سیاست‌های تهاجمی توسعه‌طلبی منطقه‌ای؛ ۶. استفاده از ضایعه جانشینی آینده رهبری که شبیه مرگ استالین و انتقال معنی‌دار قدرت از زمان وفات (امام) خمینی خواهد بود.

کگان سوریه را افغانستان و عراق را لهستان ایران می‌داند و معتقد است یک طرح بلندمدت از سوی آمریکا باید بر ایجاد اجماع میان متحدان آمریکا درباره نیاز به اجرای استراتژی پیروزی متمرکز باشد؛ روسیه و چین را از زنده نگهداشتن ایران بازدارد؛ در زنجیره عرضه مواد استراتژیک مورد نیاز ایران برای ارتقای توانمندی‌های هسته‌ای و نظامی‌اش اختلال ایجاد کند؛ ایران را مجبور به نبرد دشوار در عراق و سوریه برای حفظ موقعیت خود کند، در حالی که همزمان به هر طریق ممکن بر اقتصاد ایران فشار وارد آورد. چنین استراتژی‌ای از نظر وی، جمهوری اسلامی ایران را مجبور می‌کند به درون مرزهایش برگردد؛ حرکتش در جهت هژمونی منطقه‌ای را قطع و وارونه می‌کند شکاف‌ها میان رهبران ایران و بین نظام و مردم را تشدید می‌کند و ممکن است در طول زمان، به روشی که خاص ایران است، به تغییر ماهیت رژیم منجر شود. به نظر می‌رسد در دولت ترامپ به این موضوعات اهمیت داده شده و در شکل‌گیری سیاست خارجی در رابطه با ایران از آنها استفاده شده است. (پورسعید و شاپوری، ۱۳۹۷: ۷۵-۷۶)

نتیجه‌گیری

سیاست خارجی آمریکا از عوامل رسمی و غیررسمی تأثیر می‌پذیرد. اتاق‌های فکر به عنوان عامل غیررسمی نقش بسزایی در تصمیم‌گیری‌های دستگاه سیاست خارجی آمریکا دارد. در دوران ریاست جمهوری ترامپ سیاست خارجی او در قبال ایران نسبت به اوباما تغییر کرد. ترامپ در ابتدای دولت وزیر خارجه آمریکا را تغییر داد. این تغییر نشأت گرفته از روحیه‌ی عملگرایی او بود. با انتخاب پمپئو به عنوان وزیر خارجه آمریکا همان‌طور که ترامپ در شعارهای انتخاباتی‌اش گفته بود از برجام خارج شد و تحریم‌های جدیدی بر ایران تحمیل کرد. افزایش قدرت نومحافظه‌کاران در این مدت و انتخاب افراد همسو با اتاق‌های فکر نومحافظه‌کار باعث اتخاذ تصمیمات سخت‌تر بر ایران شد. افرادی که به عنوان پژوهشگر در اتاق‌های فکری همچون اینترپرایز و بنیاد دفاع دموکراسی فعالیت می‌کنند و در دوران ترامپ با ورود به دستگاه سیاست خارجی آمریکا خواستار فشار بیشتر از طریق تحریم و حتی حمله نظامی بر ایران هستند. اتاق‌های فکر نومحافظه-

کار خواهان تغییر نظام ایران حتی با حمله نظامی هستند و چه بسا اگر تاکنون حمله صورت نگرفته است به روحیات شخصی ترامپ برمی‌گردد. برخلاف آن چه تصور می‌شود که تصمیم‌گیری‌های ترامپ خود محورانه است بیشتر تحت دو مدل تصمیم‌گیری آلیسون «روند سازمانی» و «سیاست دیوانسالاری» است. تصمیم‌گیری‌هایی که ناشی از مذاکره درون سازمانی با اتاق‌های فکر و تحت تأثیر آن اتخاذ شده است. همین‌طور می‌توان متذکر شد اتاق‌های فکر که ایده‌های مورد نظر ترامپ را ارائه کرده‌اند بیشتر مورد توجه قرار گرفته است و از نظرات آنان در این دوران در قبال ایران بهره برداری شده است.

منابع فارسی

کتب

- اقارب پرست، محمدرضا (۱۳۸۴)، گزارش کارشناسی تحلیل و ارزیابی رویکرد مراکز پژوهشی آمریکا در قبال پرونده هسته‌ای ایران، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی
- زهره پوستینیچی، ابراهیم متقی (۱۳۹۳)، ایران در نگرش اطاق‌های فکر آمریکایی، تهران: نشر میزان
- علی عبدالله‌خانی، عباس کاردان (۱۳۹۰)، رویکردها و طرح‌های آمریکایی درباره ایران، تهران: ابرار معاصر تهران
- مرکز نیکسون (۱۳۸۳)، ایالات متحده و ایران: معمای هسته‌ای، تهران: ابرار معاصر

مقالات

- احمد آقاجانی، محمود عسگری (۱۳۹۰)، نقش آفرینی اتاق‌های فکر در سیاستگذاری دفاعی-امنیتی، فصلنامه راهبرد دفاعی، سال نهم، شماره ۳۲، بهار
- الهام رسولی ثانی آبادی، محمود علی‌پور (۱۳۹۲)، تبیین سیاست خارجی آمریکا در مدیریت تحولات انقلابی-عربی از سازه‌نگاری تا رویه‌ها و کنش‌های مبتنی بر معناهای بیرونی، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال سوم، پاییز
- اعظم ملایی، مجید کافی (۱۳۹۲)، احیای هویت اسلامی و ایدئولوژی تمامیت‌طلبی آمریکایی، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال سوم، شماره دوم، تابستان
- امام‌جمعه زاده، سیدجواد (۱۳۹۳)، نقش اتاق‌های فکر در تصمیم‌سازی سیاست خارجی آمریکا در قبال پرونده هسته‌ای ایران، پژوهشنامه روابط بین‌الملل، دوره ۸ شماره ۲۹
- خلیلی، رضا (۱۳۹۵)، پیامد منطقه‌ای و بین‌المللی برجام؛ رویکردی استراتژیک، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال نوزدهم، شماره دوم، بهار
- سید جواد امام‌جمعه‌زاده و همکاران (۱۳۹۲)، مؤلفه‌های مذهبی استقلال‌طلبی در فرهنگ ملی ایران و تأثیر آن در رابطه با آمریکا، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال سوم، شماره دوم، تابستان
- فرزاد پورسعید، مهدی شاپوری (۱۳۹۷)، دولت ترامپ و شوروی‌سازی جمهوری اسلامی ایران؛ چرایی و چگونگی، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال بیست و یکم، شماره سوم، بهار
- فرزاد رستمی، مسعود نادری (۱۳۹۵)، برجام، پرونده اتمی و بسته‌های امنیتی‌سازی و غیر امنیتی‌سازی، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی، شماره بیست و هفتم
- وحید نوری، سید حسن حسینی (۱۳۹۸)، فردگرایی در سیاست خارجی آمریکا در دوره دونالد

ترامپ: نتایج و پیامدها، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، سال دوازدهم، شماره ۴۶، تابستان

English Resources

Book

- Abelson, Doland. (2006), **A Capital Idea: Think Tanks and US Foreign Policy**, McGill-Queen's University Press Publishing

Article

- Ettinger, Aaron (2018), **Trump's National Security Strategy: "America First" meets the establishment**, International Journal, Vol. 73

Site

- David Miller Aron, Richard Sokolsky (2016), **Moving Forward on Iran, a Policy for the Next U.S. Administration**, <https://www.foreignaffairs.com>

- Congressional Research Service (2018), **Iran Sanctions**, Updated September 26, <https://crsreports.congress.gov>